

دساا

آنتونیو دی بندتو
ترجمه‌ی میلاد زکریا

www.ketab.ir



نشر مرکز

Di Benedetto, Antonio: Zama 1956

(8ª edición Adriana Hidalgo 2014)

ساما

آنتونیو دی بندتو

ترجمه از اسپانیایی: میلاد زکریا

ویرایش: تحریریه‌ی نشر مرکز

حروفچینی، نمونه‌خوانی، صفحه‌آرایی: بخش تولید نشر مرکز

طرح جلد: فریبا معزی

چاپ اول ۱۳۹۷، شماره‌ی نشر ۱۲۷۶، ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۱۳-۳۸۸-۸

نشر مرکز: تهران، خیابان دکتر فاطمی، روبه‌روی هتل لاله، خیابان باباطا، پلاک ۸

تلفن: ۳-۸۸۹۷۰۴۶۲ فاکس: ۸۸۹۶۵۱۶۹

Email: info@nashr-e-markaz.com

 [nashremarkaz](http://nashremarkaz.com)

همه‌ی حقوق چاپ و نشر این ترجمه برای نشر مرکز محفوظ است.

تکثیر، انتشار و بازنویسی این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه، از جمله فتوکپی، الکترونیکی،

ضبط و ذخیره در سیستم‌های بازیابی و پخش بدون دریافت مجوز قبلی و کتبی از ناشر ممنوع است.

این اثر تحت حمایت «قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان ایران» قرار دارد.



• سرشناسه دی‌بندتو، آنتونیو، ۱۹۲۲-۱۹۸۶م. Di Benedetto, Antonio • عنوان و نام پدیدآور ساما / آنتونیو

دی‌بندتو، ترجمه‌ی میلاد زکریا • مشخصات ظاهری ۲۵۶ص • یادداشت عنوان اصلی Zama • موضوع

داستان‌های اسپانیایی- قرن ۲۰م. • شناسه‌ی افزوده زکریا، میلاد، ۱۳۵۶-، مترجم • رده‌بندی کنگره ۱۳۹۶س ۲ی

۵۰۶۲۳۵۳ / PQ ۲۷۰۵ • رده‌بندی دیویی ۸۶۲/۶۴ • شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی ۵۰۶۲۳۵۳

فهرست

۹	یادداشت مترجم
۱۷	[I] سال ۱۷۹۰
۱۳۱	[II] سال ۱۷۹۴
۲۰۵	[III] سال ۱۷۹۹

یادداشت مترجم

درباره آنتونیو بندو بنووساما

آنتونیو دی بندو در ۲۱ دسامبر ۱۹۲۲ در مندوسا، شهری کوچک واقع در کوهپایه‌های رشته کوه آند در غرب آرژانتین و نزدیک مرز شیلی، به دنیا آمد. همان‌جا مدرسه رفت، و در سال ۱۹۴۵ دانشکده حقوق را زها کرد و در روزنامه لوس آندس، معتبرترین روزنامه مندوسا مشغول به کار شد. پس از چهار سال دبیر ادب و هنر روزنامه شد، و از مدتی بعد، بی آنکه سردبیر شده باشد، عملاً تمام وظایف سردبیری را به عهده گرفت. دی بندو تا زمان بازداشتش در ۱۹۷۶، خود را روزنامه‌نگاری می‌دانست که در اوقات فراغتش به داستان‌نویسی می‌پردازد.

دی بندو در عرصه ادبی آرژانتین غریبه نبود. گاه و بی‌گاه به جوئس آیرس سر می‌زد، و بسیاری از نویسندگان مطرح آنجا را می‌شناخت و آن‌ها مراوده داشت. با این حال و به‌رغم نقدهای مثبت تا درخشانی در ادب، اغلب آثارش دریافت می‌کردند، نام او در مباحث ادبی آرژانتین بسیار کم‌رنگ بود. خوان خوزه سبائر، دو دهه پس از انتشار *ساما*، در مطلبی تحسین‌آمیز که درباره این رمان نوشته، بر این گفته آبلاردو آریاس صحنه می‌گذارد که اگر دی بندو کتاب‌هایش را جای مندوسا در پاریس نوشته بود شهرتی جهانی پیدا کرده بود. او می‌نویسد اگر منتقدان اسپانیایی زبان، به جای کتاب‌های پرفروش و پرتیراژ، از کتاب‌های خوب، کتاب‌هایی که مایه رهایی از زمانه

خویش‌اند و نه آن‌ها که به هر قیمت مطابق سلايق معاصر می‌مانند، ساما از همان اول جایگاهی را که شایسته‌اش بود و حالا دیر هنگام، بی‌هیاهو و غیر قابل توقف دارد پیدا می‌کند، به دست آورده بود.

کتاب اولش، مجموعه داستان *دنیای حیوانی* (۱۹۵۳) برندهٔ جوایز معتبری شد، از جمله جایزهٔ انجمن نویسندگان آرژانتین (SADE) که خورخه لوئیس بورخس عضو هیأت داورانش بود. بورخس بعدها هم جسسته‌وگریخته در رُفِ آثار بعدی دی بندتو از او تعریف می‌کرد. با این حال او به‌طرز بی‌بی‌بی از ویرترین و مباحثات ادبی سطح بالا در آرژانتین غایب بود، مسأله‌ای که عمر ما به آن غیبت فیزیکی او از پایتخت و اصرارش به ادامهٔ «تبعید خودخوشتن» بندوسا (دی بندتو تمام عمرش را در مندوسا به سر برده بود بنابراین بعد کما در آن نیست!) و همچنین تفاوت جهت کارهایش با جریان‌های ادبی غالب آن دیر بود.

در سال‌های میانی قرن بیستم ادبیات آرژانتین، یعنی فضای ادبی بوئنس آیرس، به شدت تحت تأثیر خوشتن لوئیس بورخس بود. گرایش‌های مدرنیستی و سلیقهٔ جهانی او، که سال‌ها در حاشیه و اقلیت مطلق جریانات ادبی آرژانتین قرار داشت، بالاخره مقبولیت عمومی به دست آورده بود. او در سخنرانی تعیین‌کننده‌اش در سال ۱۹۵۱، «سخت و نویسندهٔ آرژانتینی»، به کلی وجود سنت نوشتاری را نفی کرده و در «فرهنگ غرب را به عنوان چهارچوب مرجع به رسمیت شناخته بود. بی‌بنابو هم، هرچند تمایلات ناحیه‌گرایانه داشت، در جوانی از مسئولان انعطاف‌ناپذیر ملت‌سال فرهنگی شهرستان‌ها می‌نالید و البته، مانند بسیاری از نویسندگان جوان، به بورخس همچون راهنما و مرشد نگاه می‌کرد. دو کتاب اول دی بندتو کاملاً مدرنیستی‌اند، و ساما و آثار بعدی هم، هرچند رنگ و بوی محلی دارند نگاهشان از نگاه جهانی فاصلهٔ چندانی ندارد. دی بندتو در مصاحبه‌ای که اندکی پیش از مرگش انجام داد ادبیات خیالی را به همراه ابزاری که روانکاوی در اختیارش گذاشته بود راهگشای نویسنده شدن خود معرفی

کرد. مجله ادبی سور (جنوب)، که معتبرترین و جریان‌سازترین نشریه ادبی آرژانتین محسوب می‌شد و در اختیار حلقه نزدیک‌ترین دوستان بورخس بود نقد بسیار مثبتی بر *ساما* منتشر کرد. پس از انتشار *ساما* بورخس از دی بندتو برای ایراد سخنرانی در کتابخانه ملی که در آن زمان ریاستش را به عهده داشت دعوت کرد.

آنته سویه دیگری هم بر ادعای تقابل بورخس و دی بندتو وجود داشت که مربوط به جهت‌گیری سیاسی این دو بود. به‌طور خلاصه، بورخس چنان با پرون، رئیس جمهور پوپولیست و دیکتاتور مآب آرژانتین دشمن بود که از نظامیانی که او با کودتا سرنگون کردند حمایت می‌کرد، اما بندتو که گرایش‌های سوسیالیستی داشت همچون اکثریت روشنفکران آرژانتینی، از منتقدین دولت طولانی کودتا برد.

پس از *ساما*، دی بندر سعی کرد بدون توسل به همکاران پایتخت‌نشینش مستقیماً از مندوسا وارد عرصه ادبیات جهانی شود. دومین کتابش پس از *ساما*، مجموعه داستان *زوال و فرشته* (۱۹۸۸) حاوی تصویرسازی‌های انریکه سوییش و یک ترجمه انگلیسی (هرچند نارسا و مملو از اشتباهات فاحش) بود، و توسط کتابخانه عمومی مندوسا منتشر شد. دی بندتو از این پس، به‌خصوص در دهه ۶۰ به سفرهای بسیاری رفت و قابل‌توجه است که شغل و سابقه‌اش در روزنامه اینجا برگ برنده‌اش بوده باشند. سال ۱۹۶۰، با دریافت کمک‌هزینه‌ای از طرف دولت فرانسه، یک سال در پاریس اقامت داشت و به انگلستان و ایتالیا هم سفر کرد. از آنجا که دستی هم در سینما داشت (دو فیلمنامه نوشته بود)، در مراسم اسکار در ایالات متحده و جشنواره‌های کن و برلین و سن‌سباستین شرکت کرد. در آمریکای جنوبی، از انقلاب بولیوی را گزارش داد. مادرش را به زادگاهش در برزیل برد و در راه برگشت، ده سال بعد از نوشتن *ساما* (که بخش اعظم داستان‌اش در آسونسیون پاراگوئه می‌گذرد)، برای اولین بار آنجا را دید. در مصاحبه‌ای گفت: «من زیاد سفر می‌کنم. اما ترجیح می‌دهم کتاب‌هایم دورتر از من سفر کنند.» آرزویی که

با ترجمه ساما به آلمانی در ۱۹۶۷ تا حدی به آن نزدیک شد. منتقدان و همین‌طور خوانندگان استقبال شایانی از رمان به عمل آوردند.

مهم‌ترین آثار دی بندتو در این مدت مجموعه داستان عشق کودکانها (۱۹۶۱) و رمان حافظ سکوت (۱۹۶۴) بود. رمان درباره مردی است که سعی دارد کتابی بنویسد، اما سر و صدای شهر مانع می‌شود که بتواند صدای انکارش را بشنود، و چنان در این وسواس این شلوغی غرق می‌شود که کارش به جنون می‌کشد. یک سال بعد از ساما، عشق کودکانها هم در آلمان ترجمه و منتشر شد. به‌رغم نداشتن شخصیت مشترک یا تقاطع خطوط داستانی به دل‌های حال و هوای مشابه‌شان، این دو رمان به همراه رمان بعدی دی بندتو، متعاقباً در وودکشی (۱۹۶۹)، سه‌گانه انتظار نامیده شده‌اند.

سال ۱۷۳، ۱، ۰۰۰ وان درین، پس از حدود دو دهه تبعید (که شانزده سال آن را در اسپانیای زیر سلطه فرانکو گذرانده بود)، به آرژانتین برگشت و ظرف سه ماه برای سومین بار رئیس‌جمهور شد و همسر سومش را به‌عنوان نخست‌وزیر معرفی کرد. کمتر از یک سال بعد، خوان بر اثر سکته قلبی مرد و ریاست جمهوری به همسرش ایزاا رسید. کمتر از دو سال بعد، در میان اوضاع نابسامان اقتصادی و اجتماعی، بر ۲۴ مارس ۱۹۷۶ دولت با کودتای نظامی سرنگون شد و دولت نظامی سکوت را در دست گرفت و آغاز فرایند بازسازی ملی را اعلام کرد. ژنرال ایبرگو، که به‌عنوان فرماندار بوئنس آیرس انتخاب شده بود، این فرایند را این‌گونه تشریح کرد: «اول تمام خرابکارها را می‌کشیم، بعد هم‌دستانشان را می‌کشیم، بعد طرفداران را، بعد کسانی را که بی‌طرف مانده‌اند، و دست آخر هم ترسوها را می‌کشیم.»

همان روز ۲۴ مارس، چند ساعت پس از وقوع کودتا، در اولین موج بازداشت‌ها در کشور، دی بندتو از اولین کسانی بود که در مندوسا و در دفتر روزنامه لوس آندس دستگیر شد. او را در محلی جدا از زندانیان دیگر نگاه داشتند، و خانواده و دوستانش از هر طریق دنبالش گشتند پاسخی نگرفتند. روزنامه‌ای که بیست سال در آن کار کرده بود هم هیچ مطلبی در مورد بازداشت

او چاپ نکرد. کمتر از یک ماه پس از کودتا، خورخه لوئیس بورخس و ارنستو ساباتو ناهار را در کاخ ریاست جمهوری مهمان ژنرال ویدلا، رئیس دولت نظامی، بودند. بورخس از ویدلا تشکر کرد که «میهن را از آشوب، از وضعیت نابسامانی که در آن بودیم، و مهم‌تر از همه، از حماقت» نجات داده است. ساباتو فهرستی از اسامی یازده نفر از چهره‌های فرهنگی ناپدید شده به ژنرال داد و خواستار پیگیری او شد؛ آنتونیو دی بندتو یکی از آنها بود.

دی بندتو شش ماه در مندوسا نگهداری شد و سپس همراه با گروهی از زندانیان سیاسی «خطرناک» با هواپیما به پایتخت و بند ۹ ندامتگاه پلاتا، مخوف‌ترین زندان کشور، منتقل شد و حدود یک سال را هم آنجا گذراند. او در این مدت مورد سوءکنجه، ضرب‌وشتم و چهار بار اعدام ساختگی قرار گرفت. مدتی بعد اانتال به پایتخت اجازه نوشتن و نامه فرستادن پیدا کرد؛ نوشته‌هایش در زندان از آزادی گرفته می‌شدند، اما او نامه‌هایی برای دوستانش می‌فرستاد که این‌طور شروع می‌شد: «دیشب خواب عجیبی دیدم...» و در ادامه با خطی چنان ریز که برای خواندن به ذره‌بین نیاز بود داستان کوتاهی می‌آورد. تعدادی از این داستان‌ها بعد از آزادی‌اش در مجموعه‌ای به نام *یاوه‌ها* (۱۹۷۸) در اسپانیا منتشر شدند. مترجم *اسامی هاینریش بل*، برندهٔ جایزهٔ نوبل، را متقاعد کرد برای درخواست آزادی‌اش نامی به رئیس‌جمهور نظامی آرژانتین بفرستد، و این، در کنار تلاش‌های آرژانتین، باعث شد دولت کودتا اعلام کند تقاضایی برای ادامهٔ زندان دی بندتو ندارد، و او در سپتامبر ۱۹۷۷ آزاد شد. بعدها مجموعه داستان‌ش، *داستان‌های جمید* (۱۹۸۳) را به بل و ساباتو تقدیم کرد.

دی بندتو دو ماه بعد از آزادی آرژانتین را ترک کرد و پس از اقامت کوتاهی در پاریس و سفر کوتاهی به آلمان به اسپانیا رفت و در مادرید ساکن شد. در بهار ۱۹۸۴، پس از استقرار دولت غیرنظامی، به آرژانتین برگشت و دو سال و اندی پایانی عمرش را در فقر سپری کرد. آخرین رمانش *سایه‌ها و دیگر هیچ* سال ۱۹۸۵ منتشر شد. و در تابستان سال بعد جایزهٔ بزرگ افتخاری

انجمن نویسندگان آرژانتین را گرفت، و کمی بعد، در دهم اکتبر ۱۹۸۶، بر اثر سکنه مغزی از دنیا رفت.

ساما، شناخته‌شده‌ترین و تحسین‌شده‌ترین اثر دی بندتو است. ماجرای مرد تحصیل کرده و جاه‌طلبی که در آخرین سال‌های قرن هجدهم به شهر کوچک و دورافتاده آسونسیون، پایتخت فعلی پاراگوئه، اعزام شده و تمام فکر و ذکرش ترفیع گرفتن و رفتن به بونس آیرس و نزدیک‌تر شدن به مرکز قدرت و تمدن است. با اینکه منتقدان رمان را بسیار ستودند، خوانندگان آن تا سال‌ها به جمع بندی طرفداران دوآتشه منحصر بود که تا چند دهه کتاب را در جایگاه یک رمان «کالت» قرار داد. نکته قابل توجه حضور پرتعداد نویسندگان میان سلاطین اندان ساماست که در طی این مدت آن را ستوده و منبع الهام خود داد. کرده و شهرت اندک او اظهار تعجب کرده‌اند. شاید متأخرترین نمونه در میان این اروپاییان یولانیو نویسنده شیلیایی تبار باشد که ترجمه داستان کوتاهش «سنسین» که با اقتباس از زندگی و شخصیت دی بندتو نوشته بود، عامل توجه دیرنگام دنیا به انگلیسی‌زبان به این نویسنده شد.

به یادماندنی‌ترین وجه کتاب شخصیت و لحن ماحورکننده راوی است که به‌رغم آمرانگی و تکبر، از نمایش تزلزل و سخاوت گرفتن به خودش ابایی ندارد و به این ترتیب تصویری بسیار انسانی از خود به نمایش می‌گذارد. منتقدانی تغییر تدریجی لحن از لفاظی اولیه تا سادگی و بی‌جاذبه‌ای رمان را مرتبط با شکل‌گیری و یافتن صدای خاص نویسندگان آمریکای جنوبی به‌خصوص آرژانتین دانسته‌اند.

دی بندتو به گفته خودش برای نوشتن ساما سه هفته از روزنامه‌اش مرخصی گرفت، خودش را زندانی کرد و شب و روز نوشت و نگارش دو بخش کتاب را به پایان رساند؛ اما به بخش سوم نرسید. یک اتاق خالی و هشت روز دیگر مرخصی از روزنامه تقاضا کرد، و کتاب را به پایان رساند.

علت اینکه توانست با چنین سرعت خیره‌کننده‌ای رمانش را بنویسد این بود که قبلاً ماه‌ها صرف تحقیق در مورد آن کرده بود. به قول خودش باید «پستی و بلندی زمین، نقشه رودخانه‌ها، گونه‌های جانوری، بادها، درختان و علف‌ها، قبایل بومی و جوامع استعماری، داروها، اعتقادات، مواد معدنی، معماری، گوارانی - زبان بومیان، عادات خانگی، اعیاد، نقشه شهر اولیه، شهرهای اطراف، نوع کار خارج از شهر و جرائم رایج» را می‌آموخت. به این ترتیب، یک روایی کتاب‌ترکیبی از بازخوانی خاطرات و احوالات شخصی و سرنامه‌های کشورگشایان اسپانیایی است که از عوامل اصلی جذابیت متن به شمار می‌رود. اما نکته‌ای در مورد شرایط جغرافیایی و تاریخی منطقه ریود پلاتا در زمان وقوع داستان که دانستنشان خالی از فایده نیست.

منطقه ریود پلاتا در سال ۱۹۷۰، یعنی چهارده سال پیش از شروع داستان، از منطقه پرو تفکیک شد. مس‌عمر خودمختاری به مرکزیت بوئنوس آیرس تشکیل داد. تا پیش از این، تمام تجارت رویان این منطقه باید با عبور از تمام عرض قاره به بندر لیما در حاشیه اقیانوس آرام منتقل می‌شد تا از آنجا با کشتی از مسیر طولانی به اروپا روانه شود. این تحول باعث می‌شد صادرات از بندر بوئنس آیرس در دهانه رودخانه پلاتا، که تا پیش از آن غیرقانونی بود، ممکن شود، و در نتیجه بنادر اطراف رودخانه پاراگوئه، که طولانی‌ترین مسیر قابل کشتیرانی منتهی به ریود پلاتاست، و از جمله آسونسیون، بالاردین، شهر حاشیه رود پاراگوئه در قلمرو اسپانیا، به سرعت در مسیر رشد قرار بگیرد. علاوه بر این، با انتصاب نایب‌السلطنه جدید در بوئنس آیرس و سیستم فرمانداری جدیدی که باید در منطقه مستقر می‌شد، فرصتی برای پیشرفت سریع در مناصب دولتی فراهم می‌شد.

ساما که یک اسپانیایی زاده آمریکاست، از لحاظ قانونی با یک اسپانیایی برابر است اما مسیر دشواری را برای رسیدن به دربار، که در سیطره سفارش و فامیل‌بازی است پیش رو دارد. او که تحصیل کرده و دانشگاه‌رفته است، مدتی حاکم عملاً خودمختار شهری بوده است، اما بعد در نظام حکومتی

جدید به شهر دورافتاده آسونسیون منتقل شده و شغلی اداری به عنوان مشاور حقوقی فرماندار دارد: شغلی مهم از آنجا که فرماندارها کوچکترین اطلاعی از قانون ندارند و در عین حال بی اهمیت، چون عملاً هر کاری که دلشان بخواهد می کنند.

بدتر آنکه در این سال های آخر قرن هجدهم، اروپای پس از انقلاب فرانسه در چنان وضعیت نابسامانی قرار داشت که مستعمرات دوردست آرامش شده و به حال خود رها شده بودند. در مناطق غیرشهری، بخش بزرگی از اقتصاد جلگه پلاتا بر ردوکسیون ها یا میسیون های یسوعی استوار بود، حرامی و اختاری از بومیان که تحت نظر کشیشان یسوعی و توسط رؤسای قبایل اداره می شدند و با تجارت محصولات کشاورزی و مصنوعات دستی پایبندی خود را تضمین می کردند، و از کارگران خود در برابر قبایل رقیب و غارتگران و سکاها ان برده محافظت می کردند. با منحل شدن فرقه یسوعیان توسط پاپ، مزمنان با تکنیک ریود پلاتا از پرو، بخش اعظم این بومیان ناگهان خود را با مشکلات قایمی مواجه یافتند. به این ترتیب در این برهه تاریخی، تمام ساکنان قاره جدید — از سفیدپوستان آمریکایی گرفته تا بومیان — آرام آرام در یافتند که سرنوشتشان در دست خودشان قرار دارد.*

کلماتی که در متن کتاب به صورت ایتالیک نوشته شده اند کلماتی هستند که از گوارانی، زبان بومیان منطقه، وارد زبان اسپانیایی شده اند. ناچارش اینها و اسامی خاص دیگر به خط لاتینی، به صورت پانویس آمده است. توضیحات پانویس ها از جانب مترجم است.

* در نوشتن این مقدمه از زندگی نامه ها و نقدهای مختلفی کمک گرفته شده، به خصوص نقد جی. ام. کوئتری بر ساما، منتشر شده در دنیویورک ریویو آو بوکس (The New York Review of Books) و مقدمه ترجمه انگلیسی ساما به قلم استر آلن.